

جایگاه مسئله در کارآمدی پژوهش‌های تاریخی

سیدابوالفضل رضوی*

چکیده

مسئله به‌عنوان دغدغه و ابهامی که پژوهش‌گر تاریخ از درون موضوع موردپژوهش استخراج کرده است و سعی در تبیین و تفسیر آن دارد از دو وجه قابل‌طرح است: یک وجه از مسئله که سخت با موضوع و ملاحظات زمانی گذشته درهم‌تنیده است چگونگی تحقق مسئله است. این وجه جنبه معلولیت و روند تحقیقی مسئله را در خود دارد و درپرتو دانش و تخصص تاریخ‌شناس و دیگر تاریخ‌شناسان متخصص در عصر مورد مطالعه قابل‌طرح است؛ اما وجه علی مسئله که به چرایی آن می‌پردازد، مقوله‌ای است که به‌طور مشخص با دانش و انگاره‌های ذهنی مرتبط با ملاحظات حیات تاریخ‌شناس مرتبط است و چه در طرح و چه پاسخ‌گویی ناظر به وضع موجود جامعه زیست‌بوم تاریخ‌شناس است. وجوه کاربردی دانش تاریخ و تداخل گذشته و حال در پژوهش تاریخ‌شناس و ماهیت بین‌رشته‌ای و میان‌رشته‌ای پژوهش او در این وجه از مسئله نمود پیدا می‌کند و حسب رویکرد گذشته‌گرا یا عصرگرای تاریخ‌شناس در طرح این وجه چرایی پژوهش‌های تاریخی را جهت می‌دهد. در این نوشتار با تأملی گذرا درباره جایگاه مسئله و ماهیت روشی طرح آن دو رویکرد یادشده را در تبیین و طرح مسئله بررسی می‌کنیم و نسبت آن‌ها را با میزان کارآمدی دستاوردهای پژوهشی تاریخ‌شناسان مورد تأمل قرار می‌دهیم.

کلیدواژه‌ها: تاریخ، تاریخ‌شناس، موضوع پژوهش، مسئله پژوهش، کارآمدی پژوهش تاریخ.

۱. مقدمه

صرف‌نظر از چیستی، مفهوم، و جایگاه مسئله در پژوهش‌های تاریخی و همین‌طور چگونگی و اهمیت تبیین مسئله، بیان مسئله، و نسبت میان مسئله با سؤال و فرضیه‌های تحقیق بحث مهمی که در این نوشتار قصد بررسی آن را داریم ضرورت توجه به مسئله پژوهش از حیث نسبت آن با وضعیت موجود جامعه و نیازهای زیست‌بوم محقق (تاریخ‌شناس) است. به عبارتی، سعی در ایضاح این مقوله داریم که مسئله در پژوهش تاریخی دغدغه‌ای معطوف به زمان حال و فضای گفتمانی فعلی است یا معطوف به گذشته و فضای گفتمانی موضوع. نظر به ضرورت اعتنای بیش‌تر به کارآمدی دانش تاریخ و وجوه کاربردی آن در عرصه‌های فردی، آکادمیک، و جمعی و بی‌اعتنایی غالب پژوهش‌گران تاریخ بدین مهم و غرق‌بودن ایشان در فهم گذشته سعی بر این است که ره‌یافته‌های متصور بر نگرش غالب پژوهش‌گران در هنگام مواجهه با موضوع‌های تاریخی طرح و نقد شود تا بدین مهم رهنمون گردد که در مطالعه تاریخ اگر به وضعیت گفتمانی معاصر و وضعیت موجود جامعه‌ای که محقق در آن زندگی می‌کند توجه نگردد و نیازها و ملاحظات کنونی در طرح مسئله لحاظ نشود، پژوهش‌های تاریخی حاصلی کارآمد نخواهد داشت و در بهترین حالت، به صورت محتمل به کار خواهند آمد؛ کارآمدی احتمالی که به‌طور طبیعی شأن کاربردی تاریخ را در حد عبرت و فراگیری عام تنزل می‌دهد و مانع از به‌کارگیری این دستاوردها برای مسائل و نیازهای ازپیش‌تعیین‌شده و آگاهانه می‌شود. جان کلام این است که پژوهش‌گران حوزه تاریخ، اعم از استادان مجرب، محققان حرفه‌ای، و دانشجویان تحصیلات تکمیلی هنگام طراحی موضوع و استخراج مسئله از درون موضوع مطالعاتی تا چه اندازه می‌اندیشند و حسب مسائل جامعه کنونی طرح مسئله می‌کنند و سپس درصدد آزمون و ارزیابی آن در زمان و زمانه تاریخی‌ای که در آن از تخصص برخوردارند برمی‌آیند و نظر به مشابهت‌ها و تمایزهای عصر تخصصی خویش (زمانه ماضی) و عصر حیات خود (زمانه معاصر) سعی در پژوهش و ارائه دستاوردهای پژوهشی می‌کنند. هدف از طرح چنین دیدگاهی این است که پژوهش‌گران عرصه تاریخ به نقد این ره‌یافت پردازند که آیا چنین مبحثی از حیث روشی و ماهیت ساختاری دانش تاریخ شدنی و قابل‌اجراست یا خیر. مهم‌تر این‌که در صورتی که جواب خیر است چه نقدهایی بر آن وارد است. از این نظر، پس از اندک تأملی درباره ماهیت و چیستی مسئله در روند پژوهش و به‌ویژه در پژوهش‌های تاریخی ملاحظات روشی طرح مسئله از دو منظر وجه علی و دلّی بررسی می‌شود و در ادامه، به چگونگی طرح مسئله در پژوهش‌های تاریخ‌شناسانه پرداخته می‌شود.

به لحاظ پیشینه پژوهش، ذکر این نکته ضروری است که غلبه نگرش‌های سنتی و ره‌یافت‌های پوزیتیویستی محض در مباحث تاریخ‌شناسی مانع از آن شده است که هدف مترتب‌بر پژوهش‌های تاریخی معطوف‌به زمان حال و نیازهای آن باشد. اغلب تاریخ‌شناسان ایرانی و چه بسا خارجی، دو وجهی را که در این نوشتار با عناوین وجوه علی و دلّی یا همانا برداشت‌های تبیینی یا تفسیری از آن‌ها یاد شده است در فضای گفتمانی تحقق موضوع پژوهش و بستر زمانی گذشته به کار می‌گیرند و چنین به نظر می‌رسد که غلبه این رویکرد مانع از نظریه‌پردازی لازم و تدوین نوشتاری روش‌مند در این حوزه شده است. بسیاری از پژوهش‌گران فهم تاریخی را عبارت از درک واقعی گذشته (reality understanding) و حتی نه درک فعلیت‌یافته (actuality understanding) آن می‌دانند و در بهترین حالت، تبیین کامل جوانب مختلف یک موضوع را مدنظر دارند؛ این دسته از پژوهش‌گران اگر مسئله‌ای را از درون موضوعی استخراج کنند و فهمی تفسیری معطوف‌به اندیشه خود از آن ارائه دهند، این فهم یا همانا تحلیل خویشتن را معطوف‌به شناخت موضوع در ساختار گفتمانی گذشته می‌دانند. بنابراین می‌توان ادعا داشت که درباره این نوشتار به‌غیراز مطالب عام و غالباً تکراری که در کتاب‌های روش تحقیق آمده است، پیشینه قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد. در این خصوص، شاید بتوان از مقاله «مسئله اصلی تحقیق (تأملی روش‌شناختی در مفاهیم بنیادین تحقیق)» یاد کرد که تمامی تلاش مؤلف مصروف آسیب‌شناسی برخی از پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه روش تحقیق در علوم انسانی از حیث بی‌اعتنایی، کم‌اعتنایی، یا بی‌التفاتی به مسئله تحقیق، بی‌توجهی به نسبت میان سؤال و مسئله، موضوع و مسئله، و چگونگی طرح سؤالات و فرضیات در تحقیق شده است (منصوریخت ۱۳۸۷: ۱۵-۴۰).

۲. چیستی و ماهیت مسئله در پژوهش

۱.۲ پژوهش و جایگاه مسئله

مسئله دغدغه، ابهام، یا وجه مهمی از موضوع پژوهش است که ذهن پژوهش‌گر را به خود واداشته است و به اصطلاح، می‌توان مسئله را نقطه یا نقاط کوری از موضوع دانست که روشن‌شدن آن به ایضاح مطلوب موضوع در بستر تاریخی عصر مورد مطالعه کمک می‌کند (ازکیا و دربان آستانه ۱۳۸۲: ۱۱۵). بنابراین مسئله رکن مهمی در روند تحقیق قلمداد می‌شود که کیفیت و میزان اثرگذاری پژوهش‌های تاریخی را جهت می‌دهد

(منصوربخت ۱۳۸۷: ۱۷۱؛ ملایی توانی ۱۳۸۶: ۶۸-۶۹؛ حضرتی ۱۳۹۰: ۱۰۴-۱۰۷). رسیدن به مسئله و چگونگی تبیین آن در پژوهش حاصل مطالعه و تأمل فراوان و طرح پرسش یا پرسش‌هایی از سوی پژوهش‌گر است که از حیث مناسباتی که با یک‌دیگر دارند به‌راحتی قابل پاسخ‌دادن نیستند و دغدغه‌ای در ذهن او پدید آورده‌اند که مستلزم تحقیق و تأمل بیشتر تا رسیدن به فضای هموار ذهنی درباره موضوع است (نبوی ۱۳۸۴: ۲۰۶). چگونگی طرح و تدوین این دغدغه در فرایند پژوهش و آنگاه تلاش برای حل آن به‌عنوان یک معضل نیز مبحث مهمی است که باتوجه‌به هر دانشی و البته بینش و روشی که پژوهش‌گران متخصص در آن دانش به‌کار می‌گیرند می‌تواند متفاوت باشد. اما از آن نظر که مسئله حاصل آگاهی و دانش پیشینی است و مسبق‌به سؤال یا سؤالات جدی پژوهش‌گر است، همه پژوهش‌گران ضمن بیان چگونگی مسئله درپرتو حدسی زیرکانه و از یک منظر قریب‌به‌یقین، در نگاه اول، علتی احتمالی و چرایی ویژه‌ای را برای چگونگی مسئله مطرح می‌کنند (طاهری ۱۳۸۷: ۸۶-۸۹؛ حافظ‌نیا ۱۳۸۴: ۸۸، ۹۸). به‌عبارتی، در حین طرح و بیان مسئله هم به چگونگی و هم به چرایی، هم به معلول و هم علت (احتمالی)، هم متغیر یا متغیرهای تابع (وابسته، پیرو)، و هم متغیر یا متغیرهای اصلی (پایه، مستقل) اشاره می‌کنند. روند طرح مسئله را می‌توان چنین بیان داشت که محقق در جریان مطالعه و پژوهش به‌تدریج با ابهام‌ها و سلسله‌سؤالاتی درگیر می‌شود که با تأمل بیشتر و جهت‌دهی به آن‌ها شبکه‌ای اطلاعاتی را در ذهن خود ایجاد می‌کند که مرکز ثقلی دارد که این ابهام‌ها را پوشش می‌دهد. این نقطه مرکزی که می‌تواند معطوف‌به یک اختلاف‌نظر حل‌نشده محقق درباره موضوع یا وجهی از موضوع، شکاف دانش او با دیگر محققان درخصوص موضوع یا وجهی از آن، و یا یک نیاز ناخواسته، اتفاقی، و نوظهور درباره موضوع انتخاب‌شده یا وجه موردنظر آن باشد درحکم دغدغه‌ای است که ذهن آگاهانه او را مشغول کرده است و می‌توان آن را در قسم چگونگی - چرایی توضیح داد. به‌نظر می‌رسد که قسم یا وجه چگونگی - دغدغه (مسئله) است که درابتدا با آن مواجه می‌شود و پس از درک (perception) یا فهم (understanding) آن درصدد تبیین (explanation) یا تبیین - تفسیر (explanation-interpretation) آن برمی‌آید. به‌عبارتی، محقق پس از شناخت حدود و ثغور وضعیت فعلی یا وجه آشکارتر مسئله که در جریان پژوهش ذهن او را درگیر کرده است، به تأمل بیشتر و تحقیق عمیق‌تر می‌پردازد تا برای این وضعیت، که در این نوشتار با عناوین چگونگی، معلول، متغیر تابع (وابسته، پیرو)، و وضعیت «ب» مسئله از آن یاد شد، با بهره‌گیری از دانش و حدس زیرکانه خود چرایی، متغیر اصلی (مستقل، پایه)، و وضعیت

«الفی» را جست‌وجو کند که از نگاه او تبیین (تبیین — تفسیر) کننده دغدغه اوست. به هر ترتیب، چگونگی، تأثر، معلولیت، و در وضعیت «ب» قراردادستن مقدم بر چرایی، تأثیر، علیت، و اثرگذاری وضعیت «الف» ذهن محقق را به خود جلب می‌کند. مثلاً، یک محقق جرم‌شناسی نخست با رواج جرم در میان نوجوانان یک محله (به‌عنوان امری حادث، مبین چگونگی، و به‌اصطلاح متغیر پیرو یا وضعیتی جاری یا وضعیت «ب»، یا معلول) مواجه می‌شود و سپس، به تأمل درباره علت یا علل آن (چرایی/ چرایی‌ها، متغیرهای اثرگذار، وضعیت یا وضعیت‌های «الف» مؤثر در آن) می‌پردازد. مثلاً، یک تاریخ‌شناس نخست با اسلام‌پذیری ایلخانان به‌عنوان وضعیتی موجود و محقق در جریان تحقیق «ب») مواجه می‌شود و سپس، به بررسی سهم اقتصاد به‌عنوان چرایی مؤثر در آن می‌پردازد. با این اوصاف، محقق نخست با جریانی رقم‌خورده یا جاری در حکم مشکل یا دغدغه مواجه می‌شود که دراصل و صرفاً بخشی از دغدغه است و آن‌گاه به تأمل درباره آن می‌پردازد و علت یا عللی را برای این رقم‌خوردن و دغدغه جاری قائل می‌شود که با هم مسئله تحقیق را تشکیل می‌دهند. این وجه یا وجوه علی همانی است که در مقام سؤال یا فرضیه می‌تواند محل پرسش یا توضیح واقع شود. اکنون سؤال این است که اگر این دو وجه (علی — معلولی) در محل بیان مسئله به‌خوبی تشریح شود و به‌اصطلاح در دل مسئله مستتر باشد باز هم نیاز به طرح سؤال و فرضیه هست؟ اگر این توضیح متقاعدکننده است، به‌نظر می‌رسد که مبادرت بدان تکرار و واگویی مقوله یا مقوله‌هایی پیش‌گفته باشد.

با کمی تأمل در این برداشت از بیان مسئله روشن می‌شود که سؤال یا سؤال‌های پژوهش و فرضیه یا فرضیه‌های پژوهش در درون مسئله مستتر است و پژوهش‌گر آگاه و مشرف بر دانش و موضوع تخصصی خویش در قالب جمله‌های توصیفی و تعبیری آن‌ها را، که همانا شرح نسبت میان متغیرهای اصلی، تابع، علت — معلول، و چرایی — چگونگی است، تشریح کرده است. اگر این برداشت صحیح باشد، به این نکته اذعان خواهد شد که برخی از تشریفات و سلسله‌مراتبی که در بسیاری از طرح‌نامه‌های تحمیلی مراکز آموزشی است و براساس آن مخاطب تحصیلات تکمیلی را ناگزیر می‌کنند که ضمن تبیین و بیان مسئله به طرح سؤال و فرضیه نیز بپردازد زائد می‌نماید؛ چراکه اگر مسئله به‌خوبی تبیین و بیان شده باشد مشتمل بر سؤال یا فرضیه (سوالات یا فرضیات) نیز است. به این نکته نیز اذعان باید داشت که مراد شکل صوری و عملیاتی تحقیق نیست که اگر محقق به طرح سؤال (سوالات یا فرضیه) فرضیات پرداخت خبطی، مرتکب شده باشد؛ بلکه منظور این

است که اگر مسئله تحقیق را با رعایت حدود معرفتی و ثغور تخصصی رشته و مبحث تخصصی‌اش شناسایی کند و به‌خوبی تبیین و تشریح کند، می‌توان گفت که از بیان سؤال و فرضیه جداگانه، به طریقی که در بسیاری از طرح‌نامه‌های پژوهشی وجود دارد، بی‌نیاز است؛ چراکه در تشریح مسئله، به طریقی که موردنظر این نوشتار است، به‌طور طبیعی سؤال و فرضیه مستتر است و اهتمام به چگونگی/چگونگی‌ها یا چرایی/چرایی‌های شرح مسئله در حکم شرح فرضیه/فرضیه‌ها یا سؤال/سؤالات است.

۲.۲ مسئله در پژوهش تاریخی

طرح مسئله در پژوهش‌های تاریخی نیز چنین روندی دارد؛ با این تفاوت که برخلاف برخی از علوم که بیان چگونگی معلول و متغیر وابسته مرتبط با مسئله استخراجی، ماهیت، و وجه کاملاً پیشینی و از قبل رقم‌خورده ندارد و این وجه از مسئله (چگونگی، معلول، و ...) ساری و جاری و به‌اصطلاح مربوط به زمان حال است، در تاریخ‌شناسی این وجه از مسئله به‌طور کامل از پیش رقم‌خورده است و پژوهش‌گر تاریخ در دوران تحصیل و تحقیق با آن آشنایی نسبی پیدا کرده است. به فرض که این آشنایی وجود داشته باشد و تاریخ‌شناس بر دوره تخصصی خود به‌عنوان وجهی که جنبه معلولیت و چگونگی تحقق مسئله را بر او می‌نمایاند اشراف داشته باشد، حسب بینش و روشی که در تاریخ دارد به طرح چرایی و علی این چگونگی می‌پردازد و موضوع مورد مطالعه خود را با رویکرد و نگرش متفاوت و شاید هم متشابه با دیگران ارائه می‌دهد. اما در هر دو حال تفاوت یا تشابه فرایندی آگاهانه را از سر گذرانده و به‌طور روش‌مند و علمی عمل کرده است. با این همه، نکته‌ای که مهم می‌نماید و با وجه کاربردی و کارآمدی دانش تاریخ ارتباط بیش‌تری دارد سازوکار طرح چرایی و علی مسئله از سوی تاریخ‌شناس است که تاریخ را به دانشی کاربردی تبدیل می‌کند و هدف آن را به وضعیت زمانی حال معطوف می‌کند یا آن را در وادی گذشته و تبیین صرف چگونگی — چرایی و معطوف به گذشته و بی‌توجه به زمانه حال نگه می‌دارد. بنابراین ضروری است که طرح مسئله و به‌خصوص وجه علی — چرایی آن از حیث دو برداشت مختلف از نظر گذشته‌نگری یا اکنون‌نگری (پژوهش‌گر تاریخ/تاریخ‌شناس) مورد بررسی دقیق قرار گیرد؛ چراکه وجه چگونگی تحقق مسئله در هر دو برداشت یکسان است و با فرض آشنایی (لازم) پژوهش‌گر تاریخ بر این وجه نکته غامضی به‌شمار نمی‌رود.

۳. زمینه‌های روشی وجه علی مسئله در تاریخ‌شناسی

قبل از هر چیز باید این نکته توضیح داده شود که طرح مسئله در دو برداشت یادشده (گذشته‌نگری یا اکنون‌نگری) بدین معنا نیست که یکی از برداشت‌ها به‌طور کامل رد شود یا غیرضروری شمرده شود و دیگری فاخر و کاملاً پذیرفته قلمداد شود. طرح آن‌ها با این هدف صورت می‌گیرد که مخاطبان دانش تاریخ در تقسیم‌بندی ارائه‌شده تأمل کنند و در صورت منطقی بودن به‌عنوان راه‌کاری عملیاتی در انجام‌دادن تحقیق از آن بهره‌گیرند؛ چراکه در این تمایزبخشی ماهیت بحث کاملاً روشی است. از این حیث، میان مورخ، به‌عنوان کسی که در فضای گفتمانی تحقق موضوع یا نزدیک به این فضا به‌سر می‌برد و وقایع تاریخی را برای نخستین‌بار به گزارش تاریخی تبدیل کرده است و تنها طریق ممکن را برای پیوند ما (پژوهش‌گر تاریخ) با وقایع تاریخی فراهم کرده است، با «تاریخ‌شناس» (پژوهش‌گر تاریخ)، به‌عنوان کسی که در فضای گفتمانی عصر امروز (عصر معاصر، زمانه‌ی حال) زندگی می‌کند و بینش و دانش متفاوتی با مورخ دارد، اما روند تحقق موضوع و وجه چگونگی و معلولیت مسئله را از مورخ فرامی‌گیرد، تفاوت وجود دارد (خلیلی شورینی ۱۳۸۶: ۶۹). در بحث روشی مطرح‌شده در این نوشتار روی سخن به‌هیچ‌وجه با مورخ نیست، بلکه مخاطب اصلی سخن تاریخ‌شناس است که می‌تواند به دو طریق عمل کند: ۱. تمامی تلاش خود را مصروف فهم مورخ درباره‌ی موضوع کند و چگونگی و چرایی تحقق دغدغه (مسئله) را درباره‌ی موضوع از دریچه‌ی ذهن مورخ و به‌تبع آن فضای اندیشه‌ای زمانه‌ی حیات او ببیند؛ ۲. بخشی از تلاش خود را مصروف فقره‌ی قبلی کند، درعین‌حال، طرح چرایی را به‌طور جدی‌تری از دریچه‌ی اندیشه‌ی خود و مقتضیات زمانه‌ی حیات خویش در نظر بگیرد و با برجسته‌کردن نیازها و ضرورت‌های عصر خویش در پی یافتن مورد مشابهی در گذشته برآید. چنان‌که خواهد آمد، طریق اول به دو قسم قابل‌طرح است که یک قسم آن بسیار با طریق دوم نزدیکی دارد، درعین‌حال، با آن متفاوت است. همین‌طور به این نکته نیز توجه شود که وجه تمایز این برداشت‌ها در میزان کارآمدی دانش تاریخ و بهره‌وری عملی از دستاوردهای آن است؛ چراکه در برداشت دوم (برداشت معطوف به حال) حاصل کار می‌تواند ماهیت تجویزی داشته باشد و ناظر به نیازهای موجود جامعه باشد، اما حاصل پژوهش در برداشت اول ماهیت تجویزی کم‌تری دارد و در بهترین حالت در وجهی احتمالی ممکن است به‌کار بیاید. نکته‌ی دیگر این است که هر دو برداشت بر اهمیت جایگاه تاریخ‌شناس و بینش و روش او در تکوین و تحول علم تاریخ تأکید می‌کند و کارآمدی و ناکارآمدی آن را متوجه تاریخ‌شناس، به‌عنوان متولی این دانش، می‌داند.^۱

۴. وجه علی مسئله در پرتو نگرش‌های تاریخ‌شناسانه

در هنگام طرح مسئله و تأکید بر وجه علی — چرایی آن با فرض این‌که تاریخ‌شناس (پژوهش‌گر) از دانش لازم برخوردار است و بنابراین به‌قدر کفایت بر چگونگی مسئله و بستر تحقیقی آن اشراف دارد، بسته به روشی که در مطالعه موضوع و درکل تاریخ‌شناسی به‌کار می‌گیرد، این وجه علی — چرایی حسب این‌که تا چه اندازه با مقتضیات زمانه حال تناسب (ارتباط) دارد می‌تواند متفاوت باشد و دو رهیافت گذشته‌نگر یا حال‌نگر و به‌تبع آن تاریخ‌شناسان گذشته‌گرا یا معاصرگرا (کنون‌گرا) را در خود داشته باشد.

۱.۴ تاریخ‌شناسان گذشته‌گرا

پژوهش‌گران تاریخ‌گاہ با رویکرد گذشته‌گرای محض به تاریخ می‌نگرند و موضوع و مسئله و درکل، تاریخ و کارآمدی آن را در ساحت گذشته و فهم قسری آن ملاحظه می‌کنند. به‌نظر می‌رسد که این دسته از پژوهش‌گران، که سهم غالب را نیز در محافل تاریخی دارند، بر بی‌نیازی تلفیق حال و گذشته در مطالعه اصرار می‌ورزند یا پرداختن به آن را وظیفه خود قلمداد نمی‌کنند. در نگاه ایشان، کارآمدی دانش تاریخ در این حد است که موضوع مورد مطالعه را چنان به‌دقت مطالعه کنند که الگویی از آن به‌دست آید که تمامی وجوه آن اعم از چگونگی رخداد و چرایی آن در بستر شرایط ماضی قابل‌تبیین باشد. این تاریخ‌شناسان گذشته‌گرا را از حیث میزان پرداختن به مسئله و به‌ویژه وجه علی — چرایی مسئله می‌توان در دو دسته بررسی کرد:

۱.۱.۴ گذشته‌گرایان پوزیتیویست

یک دسته از پژوهش‌گران که با رهیافت پوزیتیویستی محض به مطالعه موضوع در گذشته می‌پردازند چندان به ضرورت داشتن مسئله در پژوهش تاریخی باور ندارند و بر ضرورت مطالعه دقیق و اثباتی موضوع (وجوه مختلف موضوع) تأکید می‌کنند. آن‌ها بر این نکته تأکید دارند که ضروری است که در مطالعه موضوع پژوهشی هر چه بیش‌تر خالی‌الذهن باشند و دستاورد پژوهش را امری پسینی و مقوله‌ای تحصلی می‌دانند (درباره رهیافت پوزیتیویستی بنگرید به کالینگوود ۱۳۸۵: ۱۶۳-۱۷۰؛ ازکیا و دربان آستانه ۱۳۸۲: ۹۲-۹۶؛ حبیبی ۱۳۸۶: ۱۲۳-۱۳۴؛ حقی ۱۳۸۴: فصول ۳ و ۴). در این رهیافت پژوهش‌گر موضوعی را انتخاب می‌کند و با مطالعه دقیق منابع مختلف مربوط به عصر وقوع موضوع و اعصار

نزدیک به آن داده‌های پژوهشی لازم را گردآوری می‌کند و سپس، به برقراری نظم و ترتیب میان مجموعه داده‌های جمع‌آوری شده مبادرت می‌کند (پیران ۱۳۷۲: سیزده). در این رویکرد، این که حاصل تحقیق پاسخ‌گوی دغدغه یا مسئله‌ای باشد امری احتمالی است و چون از آغاز مسئله‌ای وجود ندارد، طبیعی است که حاصل کار نیز پاسخ‌روش مندی به مسئله یا مسائل در خود نداشته باشد.

۲.۱.۴ گذشته‌گرایان غیرپوزیتیویست

دسته دوم که با نگرش گذشته‌گرا به مطالعه تاریخ می‌پردازند به ضرورت داشتن مسئله و دغدغه پژوهشی اذعان دارند، اما، مانند موضوع، مسئله و از جمله وجه علی — چرایی آن را نیز در گذشته و ملاحظات مربوط به آن تبیین و تفسیر می‌کنند و مگر غیرمستقیم و ناخودآگاه به تأثیر و تأثر میان موضوع مطالعه و وضعیت زمان حال باور ندارند و تاریخ را دانشی کاملاً گذشته‌گرا قلمداد می‌کنند. اگر فهم تاریخ در خصوص موضوع مورد مطالعه را عبارت از کشف فهم مورخان درباره موضوع قلمداد کنیم، این دسته از پژوهش‌گران چگونگی و چرایی تحقق موضوع را (یا وجهی از موضوع که به عنوان مسئله انتخاب کرده‌اند) براساس فضای گفتمانی گذشته یا همانا فضای ذهنی مورخ درک می‌کنند و از دانش و روش خویش در این باره یاری می‌گیرند. در این برداشت میان تبیین و تفسیر چندان تفاوتی وجود ندارد و تمامی هم پژوهش‌گر ایضاح موضوع است، اما به لحاظ روشی در کار خود مسئله دارد و «چگونگی» ویژه‌ای را براساس «چرایی — علی» خاصی مطالعه می‌کند. مثلاً، این پژوهش‌گر هنگامی که در عصر ایلخانی تخصصی دارد، با بهره‌گیری از تخصصش به این حد رسیده است که موضوعی به نام «اقتصاد تجاری» را مطالعه کند و رشد اقتصادی آن را در عهد یکی از ایلخانان مسئله خود بداند. چنین پژوهش‌گری رشد اقتصادی (مثلاً) عصر غازان را به عنوان وجه «چگونگی تحقق» مسئله در اختیار دارد و مثلاً، تأثیر اصلاحات گستره مغولان را در قلمرو حدفاصل چین، آسیای میانه، دشت قیچاق، و ایران به عنوان وجه علی — چرایی لحاظ می‌کند و آن‌گاه به مطالعه دقیق دو وجه علی (چرایی) و دلّی (چگونگی) رشد اقتصادی عصر غازان می‌پردازد. در ادامه، اگر بتواند میان آن اصلاحات گسترده و رشد اقتصادی مورد نظر ارتباطی برقرار کند و مخاطبان را متقاعد کند که چنین ارتباطی منطقی است، به مسئله به خوبی پاسخ داده و در عین حال، تحولی در مطالعات مغول‌شناسی ایجاد کرده است که کارآمدی آکادمیک دانش تاریخ را در خود دارد؛ چراکه به جای وجه یا وجوه علی‌ای که دیگر پژوهش‌گران به آن پرداخته‌اند، وجه جدید یا متفاوتی

را برای مسئله خویش قائل شده که حاصل دانش و بینش اوست و نظرگاه جدیدی را مطرح کرده است.

در این جا باید به این دو نکته توجه شود که در طرح مسأله الف) وجه دلّی و چگونگی مسئله مقوله‌ای ساده‌تر و از پیش رقم‌خورده است و برای متخصصان یک عصر چهارچوب و وضعیتی تقریباً یک‌سان دارد؛ پس، مهم وجه علّی — چرایی مسئله است که دغدغه را متوجه خود کرده و در جریان پژوهش مهم است. تحول‌آفرینی در تاریخ‌شناسی و ارائه برداشت‌های جدید درباره یک موضوع و یک عصر منوط به همین وجه علّی است که به‌طور مشخص، به خلاقیت پژوهش‌گر و البته میزان اشراف او بر گذشته بستگی دارد؛ ب) تحقق چنین روندی فقط با یک پژوهش‌گر حرفه‌ای امکان‌پذیر است که در تاریخ و عصر تخصصی خود اشراف به‌سزا دارد. همگان قادر به تسلط لازم بر وجوه مختلف موضوع و تأثیر و تأثر این وجوه در یک‌دیگر نیستند و نمی‌توانند نگرشی ساختاری و کل‌نگر به تاریخ عصر مورد مطالعه خود داشته باشند و آن‌چنان‌که در مثال ذکر شده آمد، تأثیرات جهانی آن روز را در رشد اقتصادی عصر غازان کشف کنند. به هر ترتیبی که به این وجه گذشته‌گرا در طرح مسئله و وجه علّی آن نگریسته شود یک نکته اساسی باقی می‌ماند که در این رویکرد تمامی تلاشی که صورت می‌گیرد در وادی گذشته است و عمده وقت مصروف «کشف» مسئله، چه وجه دلّی و چه علّی، آن می‌شود. اگر ارزیابی و تفسیری صورت گیرد و اگر پژوهش‌گر از زمان حال تأثیر بپذیرد و درک بین‌رشته‌ای را ارج نهد، هر ره‌یافت و تکنیکی که به‌کار می‌گیرد در مرحله کشف یا همانا تبیین و فهم گذشته باقی می‌ماند؛ خواه حاصل کار در زمان حال به‌کار بیاید یا خیر. کارآمدی تاریخ در زمان حال چندان معضلی برای چنین پژوهش‌گری نیست و طرح مسئله او با همه تلاش جدی‌ای که در مطالعه آن داشته است یا مشکلی را از زمان حال حل نمی‌کند یا در بهترین حالت ممکن است در حکم یک احتمال به‌کار بیاید و یاری‌گر زمان حال باشد. دستاوردهای این ره‌یافت تاریخ‌شناسان در بهترین حالت به کار پژوهش‌گرانی (رشته‌های غیرتاریخ) می‌آید که تصور می‌کنند حوزه زمانی حال حوزه تخصصی آن‌هاست و تاریخ‌شناسان نباید دخالتی در این حوزه داشته باشند.

بنابراین، در این رویکرد گذشته‌گرا تاریخ به دانشی مصرفی و حاشیه‌ای برای دیگر دانش‌ها بدل می‌شود و با همه زحمتی که پژوهش‌گران تاریخ متحمل می‌شوند و با هزاران مشقت موضوع و مسائل آن را شناسایی و بازشناسایی می‌کنند، حاصل علمشان در گذشته

می‌ماند و در حالت طنزگونه و سخره‌مانند دانش آن‌ها به «مهندسی اموات» تعبیر می‌شود. حال این‌که چنین نیست؛ چراکه اگر پژوهش‌گران تاریخ زاویه دید خود را جهت دهند و با تأمل بیش‌تر در مبانی روشی و مطالعه در رشته‌های هم‌عرض تاریخ و حتی دیگر رشته‌ها و با درنظرداشتن تمامی اهمیت شناخت و کشف گذشته درباره موضوع و مسئله از زمان حال به گذشته بروند و مسائل کنونی جامعه را با ملاحظه تفاوت‌های اوضاع و احوال این دو با هم و درنظرداشتن مشابهت‌ها در گذشته مطالعه کنند، حاصل کار آن‌ها کاربردی، دانش آن‌ها تولیدی، و ساحت دانشی آن‌ها از بن‌بست‌های سیاسی و ملاحظات فرمایشی رها خواهد شد.

۳.۱.۴ تاریخ‌شناسان معاصر گرا

آن دسته از پژوهش‌گرانی که با بهره‌گیری از فضای گفتمانی زمانه حال و تحت‌تأثیر انگاره‌ها و البته نیازها و ملاحظات عصر حیات خویش به تاریخ می‌نگرند و به اصطلاح در فهم و کارآمدی تاریخ فقط گذشته‌گرا نیستند، در انضمام به موضوع و طرح مسئله پژوهشی از درون موضوع، وجه علی - چرایی مسئله را به گونه‌ای طراحی می‌کنند که درمورد نیازها و وضعیت زمان حال بی‌اعتنا نباشد. مهم‌ترین‌که، پاسخ‌گویی به این نیازها را دغدغه خود می‌دانند و کارآمدی دانش تاریخ یا هدف مترتب‌بر پژوهش‌های تاریخی را به تحقق این مقوله منوط می‌کنند. در این برداشت، شناخت و بازشناخت تاریخ ازسوی تاریخ‌شناسان به‌عنوان متخصصان (دوره و موضوع مورد مطالعه) انجام می‌گیرد و هرگونه فهم کاربردی‌ای که از دانش تاریخ حاصل می‌شود به جایگاه، بینش، دانش آن‌ها، و البته میزان ارج‌گذاری جامعه برای ایشان بستگی دارد. تاریخ در مفهوم کنش جمعی انسان در گذشته با هر تعبیری که واکاوی شود یک هدف دارد و آن جهت‌بخشیدن به حیات جمعی انسان و ارائه راه‌کارهایی است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به بهترشدن حیات اجتماعی انسان‌ها در زمان حال بینجامد (فروند ۱۳۷۲: ۹۱). فهم گذشته که در قالب وجه چگونگی - دلی مسئله خود را نمایان می‌کند، زمانی به ماهیت علمی‌تر و کاربردی‌تر تاریخ کمک می‌کند که پژوهش‌گران تاریخ را در پاسخ‌گویی به وجه علی که برای وجه دلی قائل شده‌اند یاری رساند؛ چراکه هدف مترتب‌بر تلاش آن‌ها ارائه فهم نظام‌مندی است که در خدمت صیوررت جامعه و نیازهای ساختاری آن باشد و این صیوررت و ملاحظات ساختاری مقوله‌ای است که در وجه علی مسئله ازسوی پژوهش‌گر مطرح شده است.

تاریخ‌شناس تحت‌تأثیر دانش و بینش خود به گذشته می‌پردازد و حسب نیازها و ملاحظات عصر خویش آن را مطالعه می‌کند. در همین جهت است که برخی بر این مهم که همه تاریخ‌اندیشه و تمامی تاریخ معاصر است تأکید می‌کنند (پمپا ۱۳۷۹: ۱۹۲-۱۹۶؛ کالینگوود ۱۳۸۵: ۱۶-۱۷؛ هیوز ۱۳۸۱: ۱۸۷). در این ره‌یافت، رویدادهای تاریخی مرتبط با موضوع پژوهش هر چه‌قدر هم کهنه و دوردست باشند، اشاره تاریخ (تاریخ‌شناس) به نیازها و مواضع فعلی جامعه است (کار ۱۳۷۸: ۴۸)؛ چراکه پژوهش‌گران تاریخ سعی در کشف و تحلیل گذشته از دریچهٔ زمان حال و مسائل کنونی آن دارند و آن را جدی تلقی می‌کنند. این اهتمام به مسائل کنونی را می‌توان از دو موضع مورد مطالعه قرار داد: یک موضع که با برداشت‌های سنتی و ره‌یافت‌های اخلاقی متضمن در فایده‌مندی تاریخ هم‌نوایی دارد، جنبه‌های کاربردی و عملیاتی علم تاریخ را به سمت نیازها و مسائل فردی رهنمون می‌سازد. اما موضع دوم که به‌نحوی می‌تواند موضع اول را نیز پوشش دهد، ارتباط عملی علم تاریخ را، به‌عنوان مبین وجوه ساختاری و روح کلی حاکم بر حیات جمعی انسان در گذشته، در جهت خدمت‌رسانی به جامعه و نیازهای اجتماعی افراد در نظر می‌گیرد. در برداشت دوم، ماهیت علم‌الاجتماعی تاریخ موضوعیت بیش‌تری می‌یابد و تاریخ به‌عنوان علم هم‌زاد انسان در خدمت تکوین و تحول «حافظهٔ تاریخی» ملت‌ها و سندهای هویتی آن‌ها قرار می‌گیرد (دوریه ۱۳۹۰: ۳۳۸-۳۳۹). پیوند میان این دو وجه کاربردی را مراکز پژوهشی و آموزشی محقق می‌کنند و از همین جاست که می‌توان از وجه کاربردی سوم موسوم به کاربرد آکادمیک تاریخ یاد کرد. تاریخ‌شناس در هنگام مطالعهٔ روش‌مند موضوع موردعلاقهٔ خویش سه وجه کاربردی را از پژوهش خود در نظر دارد: پاسخ‌گویی به دغدغه‌های فردی و نیازهای شخصی خود اعم از نیازهای معرفتی و اخلاقی، پاسخ‌گویی به نیازهای آکادمیک و طرح و بررسی مسائل علمی در سطوح آموزشی و پژوهشی، و پاسخ‌گویی به نیازهای جمعی و مسائل جامعه. تلاش برای پاسخ‌گویی به این سه دسته نیازها در امتداد هم صورت می‌گیرد و تاریخ‌شناس ضمن این‌که سعی دارد تلاشی پژوهشی یا آموزشی انجام دهد، موضوعات پژوهشی را به‌گونه‌ای گزینش می‌کند که هم دغدغه‌های فردی او باشد و هم بخشی از دغدغه‌های جامعه را دربرگیرد (رضوی ۱۳۹۵: ۳۷۹-۳۸۱). صرف‌نظر از این‌که در محافل علمی و پژوهشی جامعهٔ ایرانی تا چه اندازه به این سازوکار اهتمام می‌شود و پژوهش‌هایی که انجام می‌گیرد تا چه اندازه برپایهٔ نیازهای سه‌گانهٔ یادشده گزینش می‌شود و مهم‌تر، دستاوردهای آن رافع نیازهای موجود جامعه است یا خیر تلاش برای کارآمدی دانش تاریخ مطابق این ره‌یافت ضرورتی انکارناپذیر است و بر اصحاب

تاریخ و متولیان مراکز پژوهشی و آموزشی تاریخ‌شناسی فرض است که در این طریق گام بردارند. همه این کارکردهای سه‌گانه را تاریخ‌شناس انجام می‌دهد و تاریخ‌شناس کسی است که (غالباً در سایه مراکز پژوهشی و آموزشی) با آگاهی و بینش به سراغ گذشته می‌رود و متون تاریخی‌ای را که در فضایی آگاهانه و فعال شکل گرفته‌اند به‌منظور پاسخ‌گویی به نیازهای فردی (با هدف پندآموزی و موفقیت فردی) و نیازهای جمعی جامعه (با ارائه قواعد و برداشت‌های کلی) زمان خویش به سخن‌گفتن فرامی‌خواند. بنابراین ضرورت طرح هرگونه تحولی در تاریخ‌شناسی قبل از هرچیز منوط به تحول اندیشه و بینش تاریخ‌شناس و آمادگی او در اهتمام به مسائل کنونی جامعه، درپرتو چگونگی و چرایی طرح مسئله در پژوهش است. موضوع مورد‌مطالعه پژوهش‌گر تاریخ مربوط به گذشته، اما مسئله آن ناظر به گذشته و حال است. وجه دلّی و چگونگی مسئله به موضوع و فضای گفتمانی گذشته پهلومی‌زند و تخصص تاریخ‌شناس در دوره مورد‌مطالعه آن را پوشش می‌دهد، اما وجه علی آن هم از گذشته و عصر تخصصی تاریخ‌شناس و هم از فضای گفتمانی حال و ملاحظات آن از جمله فراگیری روش‌های دیگر علوم و ماهیت بین‌رشته‌ای تاریخ تغذیه می‌کند (رضوی ۱۳۹۵: ۳۸۴-۳۸۹).

۵. نتیجه‌گیری

در یک برداشت کارآمد هدف مترتب‌بر پژوهش‌های تاریخی ناظر بودن بر نیازها و ملاحظات عصر حیات تاریخ‌شناس و تلاش برای پاسخ‌گویی به مسائل جامعه در عصر حاضر است. مطالعه ناظر به زمان حال موضوعات تاریخی سه عرصه مهم و مرتبط به هم را که عبارت‌اند از دغدغه‌های فردی، دغدغه‌های آکادمیک - معرفتی، و دغدغه‌های جمعی دربرمی‌گیرند. تاریخ‌شناس گاه درپی برطرف کردن دغدغه‌های شخصی خود در طول زندگی و تحصیل به مطالعه گذشته می‌پردازد. گاه همین دغدغه را در چهارچوب مطالعه‌ای آکادمیک و پژوهشی تکلیفی یا تجویزی دنبال می‌کند و گاه دغدغه‌ای را در جامعه بررسی می‌کند تا به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم حاصل تحقیق خود را به مخاطبان خویش و به‌خصوص کارگزاران و دولت‌مردان منتقل کند و این مخاطبان از رهنمون‌های تجویزی او بهره ببرند. این اهداف سه‌گانه حاصل پژوهش تاریخ‌شناس است، اما از حیث روش باید گفت که این‌که پژوهش تاریخ‌شناس چنین اهدافی را محقق کند یا خیر متکی به دانش و بینش او و این امر است که در طرح مسئله پژوهشی تا چه اندازه خودآگاه و ناظر به زمان

حال مسئله را طرح و تبیین کرده و در تبیین وجه علی آن به اهداف یادشده توجه داشته است. تناظر حال و گذشته و کارآمدی دانش تاریخ به دانش و روش تاریخ‌شناسی وابسته است و تناسب پژوهش با نیازهای زمانه حال به جایگاه مسئله در پژوهش تاریخ و رویکرد گذشته‌گرا یا معاصرگرای تاریخ‌شناسی بستگی دارد. اگر وجه چگونگی و دلی تحقق مسئله مقوله‌ای معطوف به گذشته و مقتضیات گفتمانی آن باشد که تاریخ‌شناسی از دریچه نگاه مورخ و گزارش‌های او به آن اشراف پیدا می‌کند، وجه علی مسئله تا حد زیادی معطوف و منسوب به اندیشه تاریخ‌شناسی و ناظر به عصر زندگی او و نیازها و ملاحظات آن است. وجه ممیز پژوهش‌های تاریخی و کارآمدی آن‌ها نیز منوط به این وجه از مسئله است و به‌طور مستقیم به دانش، بینش، و روش تاریخ‌شناسی اتکا دارد.

پی‌نوشت

۱. در این جا بار دیگر این بحث ضروری مطرح می‌شود که تاریخ‌شناسان امروزی و نهادهای مرجع تاریخ، از جمله انجمن‌های تاریخ، تا چه اندازه هم خود را معطوف به ضرورت تشکیل جلسات و همایش‌ها، مناظره‌ها، و ... به‌منظور طرح مباحثی چون مفهوم‌پردازی مشترک یا تقریباً مشترک در دانش تاریخ، تعیین چهارچوب روش تحقیق و روش‌شناسی تاریخ، کاربردی کردن مباحثی چون درک بین‌رشته‌ای در تاریخ (و نه ضرورتاً برگزاری همایش‌هایی با نام‌های بزرگ، اما کلیشه‌ای عمل کردن)، تلاش برای تعیین استانداردهای مقبول برای پژوهش در تاریخ و بیرون آمدن از لاک سرفصل‌ها و درس‌نامه‌های قالبی، و مباحثی از این قبیل کرده‌اند. درمورد بحث این نوشتار، تاریخ‌پژوهان متخصص به‌غیر از نقد نظر و بعضاً طعنه و کم‌لطفی به یک‌دیگر تا چه اندازه درباره همین مهم، یعنی سازواره طرح مسئله جلسه‌های مشترک و کارآمد داشته‌اند. آیا شمار مقاله‌هایی که در این خصوص نوشته شده و سخن‌رانی‌هایی که به‌عمل آمده به‌اندازه انگشت‌های یک دست هست؟ آن‌چه در کتاب‌های روش تحقیق برخی از تاریخ‌پژوهان نوشته شده است بسنده و اصیل و بومی دانش تاریخ است یا کلی‌گویی، وام‌گیری، و اقتباس از دیگر دانش‌ها؟ البته ایرادی ندارد از دیگر دانش‌ها کمک گرفته شود، اما جای اصل را تعیین نکردن و مهم‌تر این که روند عملیاتی جایگاه و کارآمدی مسئله را در تاریخ‌شناسی نشان‌دادن یک ایراد است که هنوز از آن فاصله نگرفته‌ایم.

کتاب‌نامه

ازکیا، مصطفی و علیرضا دربان آستانه (۱۳۸۲)، روش‌های کاربردی تحقیق، تهران: کیهان.

- پمپا، لئون (۱۳۷۹)، «فلسفه تاریخ: چهارچوب‌های اساسی در آموزش فلسفه مدرن تاریخ»، در: *فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری*، ترجمه و تدوین حسینعلی نودری، تهران: طرح نو.
- پیران، پرویز (۱۳۷۲)، «مفهوم تام و تمام انسان، نگاهی به دیدگاه تاریخ‌نگاری آنال»، در: *سرمایه‌داری و حیات مادی، ۱۸۰۰ - ۱۴۰۰*، فرنان برودل، ترجمه بهزاد باشی، تهران: نشر نی.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۴)، *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، تهران: سمت.
- حبیبی، رضا (۱۳۸۶)، *درآمدی بر فلسفه علم*، قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی.
- حضرتی، حسن (۱۳۹۰)، *روش پژوهش در تاریخ‌شناسی با تأکید بر اصول و قواعد رساله‌نویسی*، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- حقی، علی (۱۳۸۴)، *روش‌شناسی علوم تجربی: پژوهشی تطبیقی، تاریخی، انتقادی*، تهران: سعادت.
- خلیلی شوریانی (۱۳۸۶)، *ساوش، روش‌های تحقیق در علوم انسانی*، تهران: یادواره کتاب.
- دورتیه، ژان فرانسوا (۱۳۹۰)، *علوم انسانی: گستره شناخت‌ها*، ترجمه مرتضی کتبی، جلال‌الدین رفیع‌فر، ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- رضوی، ابوالفضل (۱۳۹۵)، «رویکرد میان‌رشته‌ای و معاصریت فهم تاریخی»، در: *مجموعه مقالات اولین همایش بین‌المللی ضرورت گفت‌وگو در علوم انسانی، مطالعات میان‌رشته‌ای*، تهران: دانشگاه خوارزمی.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *روش تحقیق در علوم سیاسی*، تهران: قومس.
- فروند، ژولین (۱۳۷۲)، *نظریه‌های مربوط به علوم انسانی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کار، ادوارد هالت (۱۳۷۸)، *تاریخ چیست*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: خوارزمی.
- کالینگوود، رابین جورج (۱۳۸۵)، *مفهوم کلی تاریخ*، ترجمه علی‌اکبر مهدیان، تهران: اختران.
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۸۶)، *درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ*، تهران: نشر نی.
- منصوربخت، قباد (۱۳۸۷)، «مسئله اصلی تحقیق (تأملی روش‌شناختی در مفاهیم بنیادین تحقیق)»، *پژوهش‌نامه علوم انسانی*، ش ۵۸.
- هیوز، استوارت (۱۳۸۱)، *آگاهی و جامعه*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.